

به نام خدا
مطالعه قیاسی بن‌مایه‌های زن بودن، عشق، مرگ و زندگی دوباره در اشعار
فروغ فرخزاد و سیلویا پلات

توسط
افسانه ادب‌آوازه

پایان‌نامه
ارائه شده به دانشکده تحصیلات تکمیلی به عنوان بخشی از
فعالیت‌های تحصیلی لازم برای اخذ درجه کارشناسی ارشد

در رشته‌ی
ادبیات انگلیسی

۱۳۸۴ / ۷ / ۱۲

از
دانشگاه شیراز
شیراز، ایران

ارزیابی و تصویب شده توسط کمیته پایان‌نامه با درجه: عالی
امضا اعضای کمیته پایان‌نامه

دکتر فریده پورگیو، دانشیار بخش زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی
(رییس کمیته)

دکتر پروین قاسمی، استادیار بخش زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی

دکتر علیرضا انوشیروانی، استادیار بخش زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی

۷۲۹۹۹

تیرماه ۱۳۸۴

چکیده

مطالعه قیاسی بن مایه های زن بودن، عشق، مرگ و زندگی در اشعار فروغ فرخزاد و سیلویا پلات

توسط

افسانه ادب اوازه

این پایان نامه یک مطالعه قیاسی درباره اشعار سیلویا پلات، شاعر آمریکایی، و فروغ فرخزاد، شاعر ایرانی است که بر بررسی موضوعی سه بن مایه زن بودن، عشق و مرگ و زندگی دوباره تمرکز می کند گرچه این دو شاعر تقریباً در یک دوره می زیسته اند، اما دارای دو ملیت و فرهنگ بسیار متفاوت هستند. بنابراین، مقایسه اشعار آنها دارای ارزش و اهمیت ادبی خاصی است زیرا هر دو شاعر از نظرات و مضامین مشابهی کمک می گیرند. آنها طبیعت زنانه اشعار خود را از طریق شورش علیه هر چه که باعث مظلومیت آنها و جامعه زنان بطور کلی شده است نشان می دهند. آنها علیه سنتهای ظالمانه، نظام مرد سالاری و زندگی خانوادگی سنتی که همگی به طریقی زن را به اسارت می کشند قیام می کنند. آنها همچنین بن مایه هایی را وارد اشعار خود می کنند که بیان آشکار آنها قرنهای برای زنان ممنوع بوده است. عشق و هوس از جمله این بن مایه ها هستند که صحبت کردن درباره آنها فقط برای مردان آزاد بوده است. به هر حال،

پلات و فرخزاد آنها را ازادانه و بدون واهمه در شعر خود وارد مي کنند. آنها تمام اين موانع را بر سرراه فرديت و استقلال زنان مي بينند و آنها را محکوم مي کنند. سرانجام، اين دو شاعر رسيدن به هويت هنري و شخصيتي خود را از طريق مظاهر مرگ و تولد دوباره در شعر خود بيان مي کنند. بنابر اين، شعر آنها شايستگي توجه جدي از طرف منتقدان ادبي و ورود به ادبيات برجسته جهان را دارد. هدف از اين پايان نامه مقايسه طبيعت شورشي اشعار اين دو شاعر و نقطه نظرات مشترکشان درباره احساسات و خشم زنانه و همچنين مطالعه بن مایه هايي مانند مرگ و تولد دوباره است و نشان مي دهد چگونه اين بن مایه ها رشد هنري و شخصيتي اين دو شاعر بيان مي کنند. اين پايان نامه از پنج بخش شامل مقدمه، زندگي نامه، نقد اشعار و نتيجه گيري تشکيل شده است.

کراچی، روح انگیز. "فروغ و دگر دیسی زبان و اندیشه." در کسی که مثل هیچ کس نیست، پوران فرخزاد (ویراستار)، تهران: چاپ کاروان، ۱۳۸۰، ۲۴۸-۲۴۱.

---. فروغ، یاغی مغموم. ایران شهر: انتشارات راهیان اندیشه، ۱۹۹۷.

عباسی، ری را. "تکرار زنیل و ریسمان/پیرمرگی چیست؟" در کسی که مثل هیچ کس نیست، پوران فرخزاد (ویراستار)، تهران: چاپ کاروان، ۲۰۰۱، ۲۰۲-۱۹۹.

کبیری، ناهید. "حق با شاعری است که در پناه این می میرد." در کسی که مثل هیچ کس نیست، پوران فرخزاد (ویراستار)، تهران: چاپ کاروان، ۲۰۰۱، ۲۴۰-۲۳۵.

طاهباز، سیروس. زنی تنها (درباره ی زندگی و شعر فروغ فرخزاد). تهران: انتشارات زریاب، ۱۹۹۷.

مختاری، محمد. انسان در شعر معاصر. تهران: انتشارات طوس ۱۹۹۳.

نیکبخت، محمود. از گمشدگی تا رهایی. اصفهان: موسسه انتشارات مشعل ۱۹۹۳.

دوستخواه، جلیل. "دیروز و امروز و هر روز با فروغ." در کسی که مثل هیچ کس نیست، پوران فرخزاد (ویراستار)، تهران: چاپ کاروان، ۲۰۰۱، ۹۰-۸۷.

رهنما، فریدون. "طرح ناتمام." در کسی که مثل هیچ کس نیست، پوران فرخزاد، (ویراستار)، تهران: چاپ کاروان، ۲۰۰۱، ۱۰۱-۱۰۲.

سیاهپوش، حمید. زنی تنها: یادنامه فروغ فرخزاد. تهران: موسسه انتشارات نگاه، ۱۹۹۷.

سرکوهی، فرج. "فروغی تازه در شهر فرخزاد." در کسی که مثل هیچ کس نیست، پوران فرخزاد (ویراستار)، تهران: چاپ کاروان، ۲۰۰۱، ۱۱۴-۱۰۷.

شاهرخی، مهستی. "فروغ در باغ خاطره ها." در کسی که مثل هیچ کس نیست، پوران فرخزاد (ویراستار)، تهران: چاپ کاروان، ۲۰۰۱، ۳۸-۱۳.

شریعت کاشانی، علی. "فروغ و شاملو/ از نزدیکی ها تا فاصله ها." در کسی که مثل هیچ کس نیست، پوران فرخزاد (ویراستار)، تهران: چاپ کاروان، ۲۰۰۱، ۱۸۲-۱۲۵.

شریف زاده، منصوره. "فروغ، زنی از تبار خورشید." در کسی که مثل هیچ کس نیست، پوران فرخزاد (ویراستار)، تهران: چاپ کاروان، ۲۰۰۱، ۱۹۴-۱۸۳.

شمیسا، سیروس. نگاهی به فروغ فرخزاد. تهران: انتشارات مروارید، چاپ گلشن، ۱۹۹۳.

فرخزاد، پوران. کسی که مثل هیچکس نیست. تهران: چاپ کاروان، ۱۹۹۳.

---، فروغ. پنج کتاب (مجموعه اشعار فروغ فرخزاد). به کوشش رویا خسرونژادی. تهران، انتشارات شقایق، ۱۹۹۸.

منابع فارسی

اتشی، منوچهر. "شعر فروغ: شعر شورش، شعر مفهوم و شعر آزادی زبان." در کسی که مثل هیچ کس نیست، پوران فرخزاد (ویراستار)، تهران: چاپ کاروان، ۲۰۰۱، ۵۲-۴۵.

براهنی، رضا. "بزرگترین زن تاریخ ایران." در کسی که مثل هیچ کس نیست، پوران فرخزاد (ویراستار)، تهران: چاپ کاروان، ۲۰۰۱، ۶۴-۶۱.

ترقی، گلی. "صورت ازلی زن و ظهور نمادین آن در اشعار فروغ." در زنی تنها: یادنامه فروغ فرخزاد. حمید سیاهپوش (ویراستار)، تهران: موسسه انتشارات نگاه، ۱۹۹۷، ۳۶-۱۹.

جزایری، پروین. "پدیده ای به نام فروغ." در کسی که مثل هیچ کس نیست، پوران فرخزاد (ویراستار)، تهران: چاپ کاروان، ۲۰۰۱، ۷۲-۶۹.

خاتمی، رحمان. "تنها صداست که می ماند." در زنی تنها: یادنامه فروغ فرخزاد. حمید سیاهپوش (ویراستار)، تهران: موسسه انتشارات نگاه، ۱۹۹۷، ۱۰۵-۹۸.

دست غیب، عبدالعلی. "جنبه های دوگانه ی عشق و بیم زوال در شعر فروغ فرخزاد." در کسی که مثل هیچ کس نیست، پوران فرخزاد (ویراستار)، تهران: چاپ کاروان، ۲۰۰۱، ۸۶-۷۹.

IN THE NAME OF GOD

*A Comparative Study of Womanhood, Love, and
Death and Rebirth in the Poetry of Sylvia Plath and
Forugh Farrokhzad*

BY

AFSANEH ADABAVAZEH

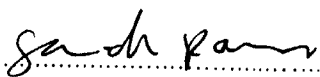
THESIS

SUBMITTED TO THE SCHOOL OF GRADUATE STUDIES
IN PARTIAL FULFILLMENT OF THE REQUIREMENTS
FOR THE DEGREE OF MASTER OF ARTS (M.A.)

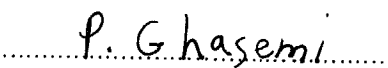
IN

ENGLISH LITERATURE
SHIRAZ UNIVERSITY
SHIRAZ, IRAN

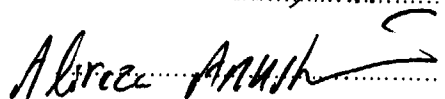
EVALUATED AND APPROVED BY THE THESIS COMMITTEE AS:
EXCELLENT



F. POURGIV, PH.D., ASSOCIATE PROF. OF
ENGLISH LITERATURE (CHAIRMAN)



P. GHASEMI, PH.D., ASSISTANT PROF. OF
ENGLISH LITERATURE



A. ANUSHIRAVANI, PH.D., ASSISTANT
PROF. OF ENGLISH LITERATURE

July 2005

رأب اصفهانی
رأب اصفهانی

To my mother and father who always dedicate their time and energy to help me in all stages of my life, especially my studies, and to Dr. Pourgiv whose patience, advise, and kindness during my studies gave me self-confidence and hope.

Acknowledgement

I am very appreciative of the indispensable roles of all the professors in creating an intellectual atmosphere during the two years of my studies at Shiraz University. I sincerely thank all of them. I am especially grateful to Dr. Ghasemi and Dr. Anushiravani who dedicated their precious time to read my thesis. But, my greatest measure of thanks goes to Dr. Pourgivi who, as my advisor, provided me with information, her valuable views, and other sorts of assistance.

ABSTRACT

WOMANHOOD, LOVE, AND DEATH AND REBIRTH IN THE POETRY OF FORUGH FARROKHZAD AND SYLVIA PLATH

**BY
AFSANEH ADABAVAZEH**

This thesis is a comparative study of the poetry of the American Sylvia Plath and the Iranian Forugh Farrokhzad. Though these two almost contemporary poets are from different cultures and nations, and their poetry has literary appeal because they depict similar motifs and views to express their themes. They illustrate the feminine nature of their poetry through rebellion against whatever has caused their oppression and, of women in general. They rebel against oppressive conventions, patriarchy and domesticity all of which, in some way or another, make women captive. They also enter themes in their poetry that have been forbidden for female writers for centuries. Love and sexuality are among themes that have been free just for men to talk about, but Farrokhzad and Plath give a free expression to them. They

TABLE OF CONTENTS

CONTENT	PAGE
CHAPTER ONE: CHAPTER ONE: INTRODUCTION	1
1.1. Introduction.....	1
1.2. Literature Review.....	4
1.3. Objectives and the Significance of the study.....	2
1.4. Materials and Methodology.....	3
1.5. Organization.....	14
 CHAPTER TWO: A LITERARY BIOGRAPHY.....	 15
2.1. Introduction.....	15
2.2. Forugh Farrokhzad.....	15
2.2.1. Time.....	17
2.2.2. Literary Significance.....	21
2.3. Sylvia Plath.....	29
2.3.1. Time.....	31
2.3.2. Literary Significance.....	32

CHAPTER THREE: FORUGH FARROKHZAD.....	35
3.1. Introduction.....	35
3.2. Womanhood.....	38
3.2.1. Feminine Words and Imagery.....	40
3.2.2. Feminine Rebellion.....	41
3.2.2.1. Conventions.....	43
3.2.2.2. Marriage.....	47
3.2.2.3. Patriarchy.....	49
3.2.2.4. Women as objects.....	53
3.2.2.5. Domestic Life.....	55
3.2.2.5.1. Housewifery.....	56
3.2.2.5.2. Motherhood.....	57
3.2.3. Feminine Feelings.....	58
3.2.3.1. Individuality.....	58
3.2.3.2. Autonomy.....	61
3.2.4. Female Sexuality.....	64
3.3. Love.....	70
3.4. Death and Rebirth.....	86

CHAPTER FOUR: Sylvia Plath

4.1. Introduction.....	97
4.2. Womanhood.....	101
4.2.1. Feminine Words and Imagery.....	102
4.2.2. Feminine Rebellion.....	102
4.2.2.1. Conventions.....	103
4.2.2.2. Marriage.....	106
4.2.2.3. Patriarchy.....	109
4.2.2.4. Women as Objects.....	115

4.2.2.5. Domestic Life.....	116
4.2.2.5.1. Housewifery.....	117
4.2.2.5.2. Motherhood.....	121
4.2.3. Feminine Feelings.....	126
4.2.3.1. Individuality.....	126
4.2.3.2. Autonomy.....	129
4.2.4. Feminine Sexuality.....	134
4.3. Love.....	138
4.4. Death and Rebirth.....	142

CHAPTER FIVE: CONCLUSION

5.1. Conclusion.....	155
5.2. Merits, Limitations, and Suggestions for Future Studies	160

REFERENCES.....	164
-----------------	-----

ABSTRACT AND TITLE PAGE IN PERSIAN.....	
---	--

CHAPTER ONE

1.1. Introduction

Poetry is an art as universal and ancient as human civilization. Throughout ages, it has been employed by different people all over the world. The earliest poems belong to the oral tradition of various nations in which poems were in the form of oral composition and recitation. For centuries, poetry has been a vehicle for universal statements on humanity. Therefore, poetry is an art found in every culture and in every period of human history lending itself to both purposes of pleasure-giving and depicting human vision of life and human existence. The poet may communicate his/her views by suggestions, the use of symbols, different types of imagery, metaphors, etc. These are affinities that keep poets all over the world and, even, in different historical epochs members of one family. Poets may express matters subjectively or objectively. In each case the poet is the creator and the poem, the creation. Doostkhah believes that, “poetry is a continuous presence and the poet is not inevitably separate from his/her poetry. Poetry is the overflow of the highest extent of intelligence and man’s comprehension of the universe. In other words, it is a sign of the deepest knowledge of man of himself and the world

around him. Poetry exceeds all the conventional, artificial and traditional limits of time and place” (87). Consequently, what has made great poets of the world closer is common views and understanding and similar fates.

The form and content of poetry has undergone great changes in the course of history; sometimes it has become alienated and pessimistic, sometimes affirmative. At other times, it has tried to move toward being simple, intimate, and aware of daily life. Yet, there is no sharp break with the past. Thus, Poetry, today, has some affinities with the past, and, as an art, it is still of special appeal to people. Modern Poets, thus, like their ancestors, attempt to, by means of their creative mind and artistic sensibility, make something unique and discover widened, fresher meanings.

However, over years, great literature has been male-dominated. Protagonists are men, and women are marginal, or in opposition to the male protagonist’s desires. Thus, the art of poetry has been male-dominated too; men have been free to express subjects in their poetry which have been forbidden for women to reveal their feelings about, such as sexuality. The main reason why female poets have been long neglected is that their societies, mostly a patriarchal one, have determined their positions in family, at work, and public scene. The masculine has been identified as active, dominating, rational, and creative; the feminine as passive, timid, emotional, and conventional. However, the universal nature of poetry allows all poets to talk about different subjects regardless of their gender. Female poets have proved that they can freely and elegantly express their emotions about the same subjects that men do. Therefore, to enlarge or reorder the literary canon women must also enter it.